

جزر و مد سیاست و اقتصاد

درامپراطوری صفویه

-۴-

موقوفات

بخش بزرگی از املاک و مزارع تمام ایران، درین عصر، جز و موقوفات بوده است. اصولاً باید گفته شود که وقف، از نظر اجتماعی، از مظاهر خاص پیشرفت و رفاه جامعه است. زیرا بر طبق اصول و موازینی که برای موقوفات از قرنهای پیش در نظر گرفته شده، معمولاً ثروتها بعد از هر چند سالی از خانوادهای به خانوادهای و از طبقه‌ای به طبقه‌ای دیگر انتقال پیدا میکند و تعدیل میشود، بدون اینکه عامل عدم رضایت یا خونریزی و شورش را در پی داشته باشد، و در واقع یک رفم اجتماعی است. بدین معنی که همیشه مقدار مهمی از املاک و درآمد آن در اختیار شخصی بنام متولی و ناظر و امثال آن قرار میگردد و او سهمی برای خود دارد و بقیه را باید در راههای خیر عمومی بکار برد و چون معمولاً اکبر و ارشد اولاد و احفاد واقف متصدی این امر هستند، در واقع یک نوع بیمه بازنشستگی برای پیران یک خانواده محسوب میشود. (البته شرط آنست که حساب موقوفه خوران را از موقوفه مداران جدا کنیم).

علاوه بر موقوفاتی که از سابق باقی مانده بود، در دوران صفویه و خصوصاً از سلطنت شاه عباس به بعد، جهش خاصی برای توسعه موقوفات پیش آمده است، اغلب اعیان و مالکان به وقف اموال و املاک خود پرداختند و در رأس همه آنها خود شاه عباس بود که سر مشق امراء و بزرگان شد و در سال ۱۰۱۶ و کل املاک خاصه خود را از ساتیق و خانان و قیصریه و چهار بازار و حمامات - حتی خواتیم اصابع مبارکه را - به چهارده تقسیم مقسوم و بر ۱۴ معصوم وقف نمود، و قفنامه بخط جناب شیخ المشایخ عالم عامل راسخ، شیخ بهاء الدین محمد الماملی نگاشته شد. پادشاهان گرامی نژاد ایران را بعد از خود به تولیت این موقوفات معین نمود. ۱.

بمنوان نمونه باید بگویم که بتقلید از همین نیت شاه، یکی از امراء، گنجملی خان بزرگ حاکم مقتدر کرمان که از ۱۰۰۵ تا ۱۰۳۳ در نواحی جنوب شرقی و شرقی ایران حاکم بوده است، املاک و خانان و تمام آنچه را داشته است وقف نمود که هنوز باقی است. ۲.

باز در همین کرمان، نمونه دیگری از موقوفات صفویه داریم که بدست یلی از مردم طبقات عادی وقف شده و آن موقوفات خواجه کریم الدین پاریزی است که در همین زمانها، یا اندکی بعد از آن، وقف شده و شامل املاک بسیار مهمی در اطراف یزد و زرنند و سیرجان کرمان بوده و این روزها از آن موقوفات، فقط املاک شیب تل و آبشار در حدود دهستان وشهر بابک باقی مانده و سالی نزدیک ۴۰ هزار من گندم محصول دارد و حال آنکه قسمت عمده

رقبات موقوفه از میان رفته است .

درآمد موقوفات معمولاً درموارد اجتماعی مصرف میشد، بعنوان نمونه مثلاً یکی از رقبات همین موقوفه خواجه کریم الدین موقوفه عقدا بود که برطبق نظر واقف، به هر فرد از زوار مشهد که ازین ده رد میشد یک جفت گیوه و یک من نان میدادند.^۱

موقوفات آستانه مشهد و آستانه اردبیل از سایر نقاط مهمتر بود ، باهمه اینها بسیاری از امامزاده‌ها و بقاع متبر که نیز موقوفه خاص داشتند ، در طوماری که در نیاک مازندران مربوط به دوران صفویه یافت شده ، بیش از ۸۳ مزار نام برده شده است که همه موقوفات خاص داشته‌اند و افرادی به لقب ملاباشی وریش سفید و رئیس و میرچه و سیف‌السادات و شیخ-الاسلام آن‌ها را اداره میکردند.^۲

تنها موقوفات مسجدشاه اصفهان قریب شصت هزار «لیور» عایدی داشت که هزار «اکوی» آن سهم متولی بود .^۳ و از محل درآمد گرما به و آسیاب و بازار الهوردی خان همه‌روزه صدتن رهگذر و فقیر در سرمقبره او اطعام میشدند .^۴

معمولاً بیگلر بیگی آذربایجان «متولی مزار کثیر الانوار نواب خاقان رضوان مکان» [در اردبیل] بوده است.^۵

تنها درآمد موقوفات چهارده معصوم شاه عباس اول ، در زمان شاه عباس دوم قریب به سیزده چهارده هزار تومان میشد که قریب هفتصد تومان از آن را به سادات بنی‌الحسین ساکن مدینه همه‌ساله می‌فرستادند.^۶ بیشتر ائمه ، موقوفات خاص داشتند حتی امام مهدی (ع) چنانکه اصطبل سلطنتی وقف امام دوازدهم بوده است .

به قول مینورسکی ، کسی به عنوان وزیر موقوفات یا مستوفی موقوفات وجود داشته که موقوفات شاهی و دیگران را اداره میکردند است.^۷

ظاهراً مقصود صدر موقوفات و شیخ‌الاسلام است، که به قول شاردن: صدر خاصه متصدی موقوفات سلطنتی در سال بیش از چهار هزار تومان (صد هزار لیور) عایدات داشت^۸ و باز به قول همو، عایدات املاک موقوفه به حدود هشتصد هزار تومان (۳۶ میلیون فرانک) بالغ می‌شده است و مساجدی در ایران بوده است که ۴۰۰ هزار فرانک درآمد موقوفات آن می‌شده .^۹

مقام صدر موقوفات آنچنان مهم بوده که گاهی مزاحم امور سیاسی کشور نیز میشده‌اند و شاه عباس دوم به همین مناسبت صدر موقوفات را میدان نداد ، و شاه سلیمان ، مقام صدر خاصه و صدر موقوفات (اداره موقوفات سلطنتی و موقوفات عمومی) را به دو دوشوهر عمه خود بخشید .^{۱۰}

سلاطین صفوی علاوه بر گله‌های متعدد گوسفند که داشتند سالیانه مبالغی به عنوان مالیات از گوسفندداران نیز میگرفتند و این مالیات

دامداری

۱- رجوع شود به مقاله نگارنده «گنجینه آثار تاریخی اصفهان» مجله وحید، سال ۱۳۴۴

۲- این سند نزد آقای دانش پژوه است . ۳- شاردن ج ۷ ص ۱۲۷ ۴- شاردن

ج ۸ ص ۷۶ ۵- عباسنامه ص ۲۳۵ ۶- عباسنامه ص ۲۲۳ ، ۲۲۴ ۷- سازمان

اداری صفویه ، ص ۱۴۸ ۸- شاردن ج ۹ ص ۱۴۲ ۹- ایضا ج ۸ ص ۴۱۳

۱۰- یکی از عمه‌هایش پری رخسار بیگم و دیگری مریم بیگم دختران شاه صفی بوده‌اند .

«چوپان بیگی» خوانده میشد و متصدی ضبط این درآمد «چوپان باشی» بود. شاردن گوید: شاه از گوسفندان به میزان یک هفتم از پشم و بره آنها عوارض میگیرد، ایلات ایران گله‌های بزرگ دارند، و من گله عظیمی دیدم که از یک سر آن تا سر دیگرش دوسه ساعت ساعت طول کشید تا آنرا طی کردم^۱.

در روابط مالکان گوسفند و شبانان نیز این نکته جلب توجه میکند که ثلث پشم و بچه‌های شکم حیوان متعلق به ارباب بود^۲. در باب درآمد دامداری، به عنوان نمونه باید گفت که در سال ۱۰۵۲، یک رقم چوپان بیگی و املاک اتباعی شیروان که سالیانه یکصد و پنجاه و پنج تومان تبریزی بود به تیول خلیل بیگ قرارداد شد^۳ و در مورد بخشش‌های مالیاتی شاه عباس کبیر، اسکندر بیگ نوشته است: «وجوه چوپان بیگی که از شماره گوسفندان باز یافت میشود و قریب بیست هزار تومان عراقی هر ساله از آن وجه به وصول می‌پیوست»^۴ و هم چنین «وجوه سرگله عراقی که قریب پانزده هزار تومان عراقی میشود، به مردم آن ولایت عنایت فرمود»^۵. سندی در اختیار نگارنده است که تخفیف چوپان بیگی دامداران کرمان را در زمان شاه عباس دوم بیان میکند و از جهت ضبط در تاریخ درینجا نقل میشود:

الملک لله، مهر شاه عباس دوم = وسط : بنده شاه ولایت عباس ثانی،
دورمهر : اللهم صل علی النبی والوصی والسیطین والسجاد والباقر
والصادق والکاظم والرضا و التقی والنقی والحسن و المهدی .

فرمان همایون شد آنکه، چون رعایا و گله‌داران دارالامان کرمان بمرض رسانیدند که ضابطان و مستأجران و سناقچیان و عمله و فعله ایشان که از جانب حکام سابق کرمان تعیین می‌شده‌اند دستورالعمل دیوان اعلی را منظور داشته مبلغی زیاد باز یافت مینموده‌اند، و در اودگیل که محمدقلی بیگ نیز؟ از جانب مرتضی قلیخان قورچی باشی سابق ضابط وجوه مزبور بوده، مبلغی کلی زیاد از رعایا باز یافت نموده و استدعاء حکم اشرف نمودند که دستورالعمل را منظور داشته من بعد زیادتی ننمایند، بنا بر این مقرر فرمودیم که ضابط وجوه چوپان بیگی دارالامان مزبور وجوه چوپان بیگی را موافق دستورالعمل دیوان اعلی از قرار راس (۴) سپاهی و رعیتی برینموجب : از رعایا و گله‌داران باز یافت نموده بعلت علفه و علفه و اخراجات خلاف حکم و حساب زیاد طلب ننماید و نوعی نماید که رعایا و گله‌داران مرفه الحال بوده بفراغ بال به دعای دوام دولت بی‌زوار اشتغال نمایند. در زمان (۴) هر ساله حکم مجدد طلب ندانند و؟ پروانچه به مهر اشرف شد اعتماد نمایند .

جمیدی الثانی سنه ۱۰۶۱، ۶

- ۱ - شاردن ج ۸ ص ۲۸۰ - ۲ - ایضاً ج ۸ ص ۲۷۷ - ۳ - منتظم ناصری
۴ - عالم آرا ص ۵۸۷، زندگانی شاه عباس، فلسفی، ج ۳ ص ۲۶۳ - ۵ - ایضاً ص ۱۱۰۴
۶ - این سند را دوست فرهنگی ام آقای احمد ترابی در اختیار نگارنده گذاشتند .



فصل اول در بیان کلیات و کلیه داران ارادگان که بعضی بر زمینند که بعضی در آسمان

است و بعضی در عالم غیب و بعضی در عالم برزخ و بعضی در عالم اولیای عظام که بعضی از ایشان را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام

باز می‌نویسند و در ادوار کمال که بعضی از آنها را در عالم برزخ و بعضی در عالم اولیای عظام را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام

از عیال و کله داران ارادگان که بعضی از آنها را در عالم برزخ و بعضی در عالم اولیای عظام را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام

صنایع و جوهرهای کمال که در ادوار کمال که بعضی از آنها را در عالم برزخ و بعضی در عالم اولیای عظام را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام

و بعضی از آنها را در عالم برزخ و بعضی در عالم اولیای عظام را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام

و بعضی از آنها را در عالم برزخ و بعضی در عالم اولیای عظام را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام

از عیال و کله داران ارادگان که بعضی از آنها را در عالم برزخ و بعضی در عالم اولیای عظام را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام

کله داران غیر ذکاوت بوده نفعی در عالم برزخ و بعضی در عالم اولیای عظام را بطریق اولیای عظام را بطریق اولیای عظام

حفظ جنگلها

درآمد دولت و شاه از سایر منابع طبیعی و کشاورزی - غیر از ابریشم که در فصل بازرگانی از آن سخن خواهیم گفت - نیز قابل توجه بود، ثلث عواید ابریشم و پنبه از شاه بود، از چوب دوثلث به مالک می‌دادند و یک ثلث سهم دهقان بود، درخت خرما در زمینهای خالصه درآمد ثابتی داشت. در جهرم برای هر درخت خرما یک سکه محمودی = ۹ سول (شاهی) می‌پرداختند.^۱

شاه عباس خصوصاً در حفظ جنگلها کوشا بود. روایتی شنیدم که وقتی از کویر پیاده می‌گذشت تا به آستان قدس رضوی مشرف شود (۱۰۱۰) در بین راه متوجه اهمیت تک درختهای بیابانها شد که بطور جان مسافران و راهگذران را نجات می‌بخشد، گویا دستور داده بود که اگر کسی از این درختهای بیابان بی‌جهت قطع کند او را بقتل برسانند^۲ و این شدیدترین دستور برای حفظ جنگلها و مراتع بود که مثل قوانین دراگون آن را با خون نوشته بودند. بطور کلی مجموع درآمد سلطنتی را بر طبق برآورد تذکرة الملوك از اراضی دیوان ممالک اراضی خاصه و عوارض راهداری و گمرکها و عوارض تنباکو و توتون و پیشکشها و هدایا مجموعاً ۷۸۵۰۰۰ تومان نوشته‌اند و این رقم با رقمی که بعضی سیاحان از جمله شاردن نوشته‌اند چندان تفاوتی ندارد و درین باب باز سخن خواهیم گفت.

از کجا آورده‌ای؟ مطلبی که در اینجا باید گفته شود اینست که اصلاً این املاک و خانها و گله‌ها و مستغلات سلطنتی چگونه بدست آمده و در اختیار دربار قرار گرفته است؟ حقیقت اینست که قسمت عمده این امرک و املاک از مصادره اموال بزرگان و رجال و منتفذان محلی گرد آمده بود و این روال از صدر دوران صفوی تا پایان آن اعمال میشده است. مثل دوره‌های قبل از آن - و به‌عنوان نمونه به چند مورد آن اشاره میشود. شاردن گوید: «مصادره اموال و هدایا از درآمد های مهم شاه است». باید این نکته نیز ذکر شود که درآمد شاه، اساس درآمد مملکتی و بودجه آن بود و از درآمد دولت جداگسی نداشت. بدین معنی که معمولاً مالیات و عوارض دولتی و درآمد اختصاصی شاه به معارف عمومی مملکت میرسید.

چنانکه در یادداشتهای قبلی گفته شد، شاه عباس بزرگ در اوایل سلطنت خود از جهت تأمین امنیت عمومی و ایجاد مرکزیت و هم‌چنین تقویت بنیه اقتصادی کشور و تمرکز درآمدها، کوشش کرد که قدرت های محلی را سرکوب و منضحل کند و توفیق هم یافت و بالنتیجه ثروت و مایملک این حکام منتفذ محلی باو منتقل شد و این ثروت عظیم خود سرمایه بزرگی برای انجام طرح های عمرانی او بود. برای اینکه به اهمیت این کار توجه پیدا کنیم، من باب نمونه، باید بگوئیم: روزی که شاه عباس میخواست به جنگ با ازبکان که خراسان را اشغال کرده بودند بپردازد، حتی برای مخارج لشکرکشی پول کافی نداشت بطوری که ناچار شد ظروف طلا و نقره را - که در خزانه سلطنت بود - آب کرده به خرج سپاه برساند و با همین پول بود که توانست ۲۴ هزار سربریده ازبک - غیر از اسیران - از

۱ - شاردن ج ۸ ص ۲۷۷ و ۲۸۰ ۲ - روایت از آقای حبیب ینمائی بنقل از مردم بیابانک و جندق. ظاهر آنست که مردم این نواحی مسیره عبور شاه عباس را قدم به قدم درافواه دارند و برای هر قسمت افسانه و داستانی در بین آنان هست.

بنابراین میتوان اقدامات شدید او را در مصادرهٔ اموال فتودال های محلی توجیه کرد.

شاردن در مورد مصادرهٔ املاك و اموال گوید : هر گونه بی‌مهری و مغضوبیت از طرف شاه در ایران به‌طور حتم با مصادرهٔ اموال و ثروت توأم است و این تحول ثروت بدبختی شکفت آور و هراس انگیزی در بردارد ، طرف دریک آن چنان از همه چیز ساقط میشود که دیگر مالك هیچ چیز نیست ، ثروت و غلام و گاهی حتی زن و فرزندش را نیز ازو میستانند و جزیک پیراهن برای تعویض ندارد .

مصادره

شاه عباس خشونت خود را از همان روز اول حکومت نشان داد و آن عبارت ازین بود که بزرگان و سرجنبا نانی را که فکر میکرد مایهٔ زحمت باشند به عنوان ضیافت دعوت کرد و آنان را در همان مجلس متهم به خیانت نمود و با اشارهٔ او سر بازان به جان حاضران افتادند و همه را کشتند و بلافاصله ۲۲ سر بر نیزه بالا رفت و از پنجره های کاخ شاهی آویزان و به تماشای مردم گذاشته شد . ۳ این در واقع « گربه دم حجله کشتن » او بود !

سپس به ولایات توجه کرد و چنانکه گفتیم نخست یزد و کرمان را تصفیه کرد و سپس به فارس پرداخت و خاندان ذوالقدر را سرکوب کرد که « یعقوب خان را در چاه سرنگون آویخته و عذاب میدادند ۴ .

چندی بعد نوبت مازندران و گیلان رسید و با اینکه متنفذان محلی آنجا از خاندان سادات مرعشی و قوم و خویش شاه عباس بودند ، چاره ای جز تسلیم آنان نیافت و در سال ۱۰۰۷ (۱۵۹۸ م) خاندان حکام مازندران از میان رفت . ۵ برای اینکه بدانید این خانواده چگونه در شهرها و دهات مازندران ریشه دوانیده و چه کپاویائی داشته اند کافی است بگوئیم که جد بزرگ این سلسله ، سید فخرالدین قوام که در ۷۸۱ بدان سامان دست یافت آنقدر فرزند و نوه و نبیره داشت که صدسال بعد در همهٔ این نواحی افراد خانوادهٔ او حاکم بودند . حکایت می کنند که فخرالدین از کنیزهای ترك بچه های متعدد داشت و یک روز که او برای گذراندن تابستان به بیلاق یعنی نواحی سرد کجور می رفت ، در آن روز چهل تن از بچه هایش را که در گهواره بودند ، مردان و نوکران ، آنها را به پشت گرفته و بردند و آن شب که به کجور رسیدند ۱۲ نفر از آن بچه ها تلف شده بود ۶ !

در گیلان ، خان احمد گیلانی که خواهر سلطان محمد خدا بنده را به زنی گرفته بود و سالیانه مبلغی در حدود یک میلیون سکه طلا به خزانه عامره می پرداخت از پیش شاه عباس فرار کرد تا از طریق دریا به قسطنطنیه برود (والبنه عمه شاه را نیز رها کرد) ۷ . از طرف شاه عباس ، « شیخ احمد آقا که از امراء غضب در گاه فلک اشتباه بود ما موز

- ۱ - دون ژوان ایرانی ، ص ۲۵۷ و ۲۶۱
- ۲ - سیاحت نامه ج ۸ ص ۱۹۷ .
- ۳ - ترجمهٔ دون ژوان ایرانی ص ۲۴۶ ، و این يك كوجه كوچك از رفتار داریوش در بابل بود که پس از فتح آنجا دستور داد ۳ هزار تن از بزرگان بابل را به داریاویزند تا عبرت دیگران شود ، (تمدن و پلدرانت ج ۱ ص ۵۲۱) .
- ۴ - عالم آرا ، ص ۴۳۶ .
- ۵ - رایینو ، مازندران و استرآباد .
- ۶ - حکام مازندران ، رایینو ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ، زمستان ۱۳۴۲
- ۷ - دون ژوان ایرانی ص ۲۵۰ .

شد تا به گیلان رفته ، آثار کل من علیها فان به ظهور برساند ، و جناب مشارالیه چون به مملکت گیلان داخل شد ، آنچه مقتضای غضب و قهر جهانسوز شهریار فیروز بود و شیوه نفس بدآموزش تقاضا مینمود بر آن افزود ، به هر موضع که آوازه سیاست او رسید ترس و بیم به مثابه ای بر زن و مرد آنجا مستولی گردید که مکتون «یوم تذهل کل مرضعة عمار ضمت و نضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری» به فعل آمد و بعضی زنان را که این حالت واقع نشد ، شکم ایشان شکافته ، بچه را به درآورده بر سر نیزه کرد.»^۱

سخت گیری شاه در گرگان برای سرکوبی سرکشان خود داستانی دیگر است ، وقتی او به استرآباد آمد «خروش و ناله زن و مرد برآمد و عرضه کردند که طایفه سیاه پوشان درین چند سال ، ما را از عیال و اطفال بی اختیار داشتند تا بحدی که خواجه شرف الدین ساوری وقتی با جماعتی به درگرمابه نسوان آمد و کسان خود را بدرون گرمابه مملو از زنان عور فرستاد و همه را اسیر کرده مانند نصاری بساور برد و هر چه خواست کرد و بهر چندی یکیرا به شو و برادران او فروخت و در بهای آن درهای سفته گرانها مبلنی خطیری از محتشم و فقیر سیم وزیر اندوخت . شاه اسلام پناه به اخذ واسر سیاه پوشان دل فرمان داد ، خواجه شرف الدین ساوریرا بیاوردند و بحکم شاه آن ظالم روسیاه را بکشند و تن او را قطعه قطعه ساخته هر قطعه را بر در دروازه برده درآویختند و سر او را بر درگرمابه ای که مذکور شد ، برده به نیزه کردند و دیگرانرا بقتل آوردند و جمعی را بجهت اینکه عبرة للناظرین باشند چشمان از کاسه برآوردند و بسی را دست بریده و پی شکافته ها نمودند . . . از زن و مرد شهر غلغله نشاط و ولوله انبساط برآمد ، و در ترک اسلحه آن قدر تأکید رفت که اگر تیری در خانه امیری پیدا شود او را هدف تیر هلاک کنند و هر که راز هگیری در انگشت و شست بنگرند دست او را بپیرند.»^۲

در ناحیه مغرب ، شاهوردی خان حاکم لرستان را که مالیاتی تخمیناً سالیانه معادل ۵۰۰۰۰۰۰ دوکامی پرداخت و بستگی به خاندان سلطنت هم داشت از میان برد در خرم آباد او را به دازدد^۳ (همانجائی که سیمد سال بعد تیمسار احمد آقاخان قبرس راز گمنام بیاد فتح لرستان برپای کرد).

کردستان نیز بدست خان احمد خان اردلان فتح شد و این فتح برای شاه آنقدر ارزش داشته که ۱۲ هزار تومان پول طلا و خنجر مرصع کمر خود را با اسب مخصوص و یراق مینا برای خان احمد خان میفرستد^۴ .

بهر صورت ، مصادرة اموال حکام ، در دوره های بعد نیز همچنان دنبال میشد و این کار

۱- از نقاوة الاثار ، تهجیح احسان الله اشراقی . ۲ - روضة الصفاق ۸ ص ۳۲۰
 ۳ - دون ژوان ایرانی ص ۲۵۱ ۴ - نکته جالب در مورد فتح قلعه رواندوز ، احمد خان خیال باز گشت داشت ، در راه به پیرزنی که به علت مستحکم بودن قلعه رواندوز ، احمد خان خیال باز گشت داشت ، در راه به پیرزنی برخورد ، پیرزن از خان پرسید که معطلی شما در تسخیر قلعه چیست؟ خان احمد خان گفت: راه دخول مسدود است! پیرزن شوخ طبع گفت: در شب زفاف من هم راه دخول مسدود بود ، ولی چون طرف من مرد بود در يك حمله قلعه را گشود و برای همیشه راه را هموار نمود! خان احمد خان به رگ غیرتش خورد و جریان را به سر بازان گفت ، فردا دسته جمعی حمله بپیرزن و اتفاقاً قلعه گشوده شد (۱۰۲۵) ، (از تاریخ مردوخ ص ۱۰۴)

خصوصاً در زمان شاه عباس دوم بیش از پیش شدت یافت چنانکه جانی خان حاکم کرمان به انتقام قتل ساروتقی مقتول شده و از سده سلطنت، نظریک قورچی به ضبط اموال و اسباب مشارالیه که در کرمان بود و گرفتن الخ خان برادر جانی خان که به نیابت آن مرحوم در مرز و بوم کرمان حکمران بود۔ مأمور گردید، حسب المثل قضا تمثال شاه، نظریک به کرمان آمده اموال جانی خان را که مالی لید و نقودی فزون از عد بود به حیطه تصرف آورد و الخ خان را گرفته مقیداً به اصفهان برده^۱۔ بدنیست برای تعیین میزان نفوذ این مرد بگوئیم که به قول شاردن تنها یکی از کار گزاران همین جانی خان در گیلان۔ یعنی داود خان۔ بیش از دو میلیون از مردم گیلان به زور اخذی کرده بود، چه جانی بیگ پشیمان او بود .

باید اضافه کنیم که اموال این داود خان حتی بستگانش را تا درجه سوم مصادره کردند و دخترانش را در ملا^۲ عام فروختند و پسرانش مقطوع النسل شدند^۳۔ و باز همان جانی خان تنها در مدت ۵ روز اول حکومتش قریب بیست هزار سکه طلا پیشکش دریافت کرده بود^۴۔ هم چنین :

«نظر علی خان حاکم و متولی دارالارشاد اردبیل به علت سلوک ناهنجار و شکایت رعایا و تصرف موقوفات سرکار آستانه مقدسه، معزول و محبوس گشته، اموال و اسباب او در عوض تغلیبات و تصرفات مزبور ضبط شد»^۵۔

ضبط اموال میرزا رضی شاهزاده صفوی و مصادره دارائی خاندان شهشهان نیز از این نمونه است^۶، اموال میرزا رضی نوه دختری شاه عباس بزرگ بجرم تصرف موقوفات مسجد که بیش از چهل هزارا کو (۱۵۰ هزار لیور) بود۔ توسط شاه عباس ثانی ضبط شد و خودش را کور کردند^۷۔ صفی قلی بیگ ناظر بیوات مورد خشم قرار گرفت و مشارالیه را محبوس ساخته روانه قلعه کلات نمودند و اموال و اسباب و املاک او در حیطه ضبط درآمد^۸۔ میرزا شفیع اصفهانی مؤلف تاریخ ایران، منضوب و در خانه خویش زندانی گردید و به فرمان شاه عباس دوم تمام دارائی وی به استثنای ۴۰ هزار لیره عایدی سالیانه، ضبط گردید^۹۔ مرتضی قلیخان قورچی باشی قاجار به قتل رسید و اموال و اسباب و املاک و مایعرف او به دیوان اعلی منسوب گشت و پسران او را روانه قلعه کلات و الموت نمودند^{۱۰}، و اموال توپچی باشی نیز مصادره شد^{۱۱} و کار این مصادره به اوغورلو بیگ صاحب دیوان قضا نیز رسید^{۱۲} و حتی دارائی دو طیب خاص شاه عباس دوم میرزا صالح و میرزا کوچک - صورت برداری شد که مصادره شود^{۱۳} و موسی قلی بیگ را دز شیروان توقیف و اموالش را ضبط کردند^{۱۴} و اموال میرزا هاشم وزیر مازندران را در زمان شاه سلیمان باینجهت توقیف و مصادره کردند که خلعت شاه را نپذیرفته بود و خودش در اثر شکنجه در برف و سرما - که قرار بود روزی چهل جوب به کف پای او بزنند - بعد از ۹ روز جوب خوردن بمرد ولی اموالش که تقریباً به ۲۵ هزار تومان میرسید ضبط شد^{۱۵} و در اثر شکایت سفیر فوق العاده

-
- ۱- تاریخ کرمان مصحح نگارنده ص ۲۸۸ و عباسنامه ص ۶۷ ۲- شاردن ج ۷ ص ۲۹ و ص ۹۱ ۳- شاردن ج ۷ ص ۸۶ ۴- عباسنامه ص ۲۱۶ ۵- شاردن ج ۷ ص ۲۹۰ ۶- شاردن ج ۸ ص ۳۰ و ج ۹ ص ۱۳۷ ۷- عباسنامه ص ۳۲۹ ۸- شاردن ج ۹ ص ۳۳ ۹- عباسنامه ص ۳۳۱ ۱۰- شاردن ج ۷ ص ۲۰۹ ۱۱- شاردن ج ۸ ص ۵۸ ۱۲- شاردن ج ۹ ص ۱۲۸ ۱۳- عباسنامه ص ۶۸ ۱۴- شاردن ج ۹ ص ۱۳۶

هلمند در زمان شاه عباس دوم، اموال میرزا صادق وزیر فارس نیز به مصادره درآمد و هر چند اموال او را به چند میلیون تخمین میزدند، اما از يك میلیون تجاوز نکرد. ^۱ و بدین طریق زمان شاه عباس دوم این سخت گیری ها تا بدان حد توسعه یافت که میرزا طاهر قزوینی مورخ خاص در باب محیط ارباب و وحشت روزگار او نوشت: «اکنون از بیم شحنة عدالت شاهنشاهی، نقش پای آهو یوز را دهان مار به نظر می آید، و از بیم آنکه مباد گوسفند را در خواب ببند، گرگ، بر شب زنده داری می افزاید» ^۲.

در واقع متنفذان و مقتدران چنان در بیم و وحشت و عدم تأمین بودند که شاردن گوید: وقتی، یکی از اشراف بنام رستم خان - هنگامی که از حضور شاه بیرون آمده بود - به دیدن آمد، با سیمائی بشاش وارد شد و آئینه ای برداشت و لبخند زان دستارش را بر سر میزان کرد و سپس به من گفت: هر بار که من از حضور شاه بیرون می آیم، و ارسى میکنم ببینم آیا هنوز سرم روی شانه هایم هست یا نه؟ حتی وقتی به خانه می آیم در آئینه نگاه میکنم ^۳، و همو گوید که بیش از ۱۳۷ باب کاخ سلطنتی در اصفهان وجود داشت که بیشتر از مصادره اموال بزرگان تحصیل شده بود، و وقتی محمد بیگ صدراعظم خواست آنها را بفرود مشتری برای آن پیدا نشد چه خریداران، آنها را بدیمن میدانستند ^۴. از همینجاست که شاردن میگوید: بسیاری از افراد ثروتمند، برای حفظ و باقیماندن املاکشان تمبیه ای اندیشیده اند و آن اینست که با قباله ای، عایدات املاک خود را برای نگاهداری مسجد یا مدرسه ای وقف مینمایند. ^۵ در واقع چه خوش گفته بود میرزای عالمیان حاکم گیلان، وقتی که ناچار شد هنگام مرگ قسمت عمده ثروت خود را به شاه عباس اول ببخشد. او گفت:

«هیئات! هیئات! چندین سال وزارت کردم و چندین خانه را غارت نمودم و دلها بپردازم که يك دل (یعنی دل شاه عباس) را از خود راضی کنم، آنهم مقدور و میسر نشد» ^۶.
ثروت این مرد را هفت هزار تومان بحساب آورده اند که به شاه عباس تعلق گرفت.
نا تمام

۱- شاردن ج ۹ ص ۲۰۹ - ۲- عباسنامه ص ۱۹۱ - ۳- شاردن ج ۸ ص ۱۵۶
۴- شاردن ج ۷ ص ۱۸۲ - ۵- ایضاً ج ۷ ص ۲۰۵ - ۶- زندگانی شاه عباس ج ۳ ص ۲۷۲، و این عبارت، شعر خواجه شمس الدین محمد جوینی را بیاد می آورد که وقتی ارغون قصد کشتن او کرد، گفت:

هر تیر که از قبضه تقدیر برون شد کی شاید از آن تیر به تدبیر حذر کرد
آن حیف که بر اهل جهان کردم ازین پیش پیش آمد و احوال مرا هر چه بشر کرد
حجاج که گویند که ظالم بسو ملمون او نیز همین کرد که این شیفته سر کرد
آن دبدبه سلطنتم را که تو دیدی خونهای بناحق همه را زیر و زبر کرد
(آثار الوزراه عقیلی ص ۲۷۹)

تصحیح لازم

در شماره گذشته شعر حکیم رکن را اینطور اصلاح کنید:

نکرد سجده آدم به حکم حق شیطان

ولی به حکم تو آدم سجود شیطان کرد !!